

در این مباحث مسائل کمونیسیم و آینده جهان بر اساس پژوهشهای علمی و تجربی بررسی می شود ، نویسندگان فارغ از هرگونه تعصب و عدم اعتقاد به «مطلق بودن اعتقاد» مسائل کمونیسیم را تجزیه و تحلیل می کنند .

« سو سیالیسیسم انسانی چیست ؟ »

در پیشرفته ترین کشورهای غربی هنوز حکومت ها رنگ طبقاتی دارند .

قشر محدودی که حجم و گسترش آن بر حسب میزان ثروت کشورهای غربی تغییر میکند از هیچ نوع تلاشی برای دست یافتن به مبادی حکومت خودداری نمی نماید . وجود دو حزب نیر و مند در آمریکا یعنی قرار دادن کلیه عقاید و آراء مردم در دوپوشه با این کیفیت که رهبران فعالیت های تولیدی خصوصی با نفوذ فوق العاده ای که بسبب امکانات مادی وسیع دارند سعی میکنند که متصدی بایگانی یا بهره برداری این پوشه ها باشند .

صاحبان نیروی کار که همان کارگران هستند در برابر صاحبان سرمایه دست به گروه بندیهای عظیمی زده اند تا بتوانند از قدرت اقلیت های توانگر بکاهند .

مزد کمتر و کار بیشتر و امتیازات محدودتر با منافع توانگران سازگارتر است و برعکس مزد بیشتر و کار کمتر و امتیازات افزون تر

هدف اتحادیه های کارگری است .

در يك قرن اخير بزرگترین هنر دولتهای غرب ایجاد تعادل و پیدا کردن مرز مناسبی بین دو قلمرو طفیان زده و سرکش خواست - های سرمایه داران و کارگران بوده است .

کمو نیستهامیگویند که طبقه حاکم در کشورهای سرمایه داری تحت نفوذ سرمایه داران عمده است بنا بر این هنگامیکه يك دولت سرمایه داری بعنوان قدرت تعدیل کننده دست بکار میشود چون دست نشاندۀ سرمایه داران است مزورانه مصلحت کارگران را بیای منافع سرمایه داران قربانی میکنند زیرا در صورتی سرمایه داران میتوانند به بهره « ارزش اضافی کار » بیفزایند که استثمار طبقه کارگر را تشدید کنند .

بدون آنکه بخواهیم وارد مبحث طولانی و ملال آور نظریه های مختلف درباره دستمزد و ارزش کار بشویم و کار چندین کتاب را به يك مقاله بکشانیم این پرسش را بمیان میآوریم که با این ترتیب چرا و چگونه سطح دستمزدها و رفاه کارگران روز بروز در کشورهای غربی افزایش مییابد ؟

سرمایه دارانی که در جامعه های فلاحتی کشاورزان را باسر نیزه ژاندارم مطیع و منقاد می ساختند و امروز در جامعه های صنعتی با استیلا یافتن بر مراکز قدرت های سیاسی احزاب و پارلمان ها طبقه کارگر را به اطاعت کور کورانه میکشاند تحت تأثیر چه شرایطی روز بروز بر امتیازات میلیونها کارگر و کشاورز میافزایند ؟

نهضت اصول روابط انسانی و مبانی مدیریت جدید در سازمانهای

غرب اعم از بخش‌های خصوصی و عمومی از کجا سرچشمه میگیرد؟ چرا سرمایه‌داران برای ارضاء تمایلات روانی و اجتماعی کارگران از هیچ نوع کوششی فروگذار نمی‌کنند؟ تا آنجا که از ایدئولوگ‌های مشهور کمونیست شنیده ایم دو عامل بزرگ را در تعدیل تمایلات سودجویانه سرمایه‌داران مؤثر دانسته‌اند:

۱ - کسب سود بیشتر

۲ - ترس از انقلابهای کارگری

و اینطور توضیح میدهند که سرمایه‌داران عملاً توجه پیدا کرده‌اند که در صورت ارضاء خواست‌های کارگران و ایجاد محیط مساعد اجتماعی میتوانند کارگران را در کارخانه‌ها به کار بیشتر و دقت و دلسوزی فراوان تر ترغیب کنند تا در نتیجه کارآئی سازمانهای صنعتی افزایش یابد.

بنا بر نظر کمونیستها این قبیل ارفاق سرمایه‌داران خیرخواهانه نیست و نظر غائی آن «کسب سود بیشتر» است نه حمایت از منافع کارگران. در مورد ترس از انقلابهای کارگری اینطور استدلال میکنند که در شرایط کنونی جهان وجود حکومت‌های سوسیالیستی با امکانات وسیع تبلیغاتی فکر انقلاب و احقاق حق‌را در دماغ کارگران بیدار کرده است.

ما وسواس فراوانی برای توضیح مفصل در باره این دو عامل نداریم زیرا نتیجه این استدلالات جوابگوی متن آنها نیز میباشد.

اگر عامل محر که اجتماعات سرمایه داری را سود بشناسیم و کسب سود بیشتر را نتیجه افزایش «ارزش اضافی» یعنی کسر دستمزد بدانیم با توجه باینکه همین عامل محر که سود موجب شده است که سرمایه داران بز دستمزد و امتیازات کارگران بمنظور تشویق آنها به کار بیفزایند دو موضوع متناقض و متضاد بوجود می آید و ما برای آنکه این تناقض را بسود کمونیستها حل کنیم و فلسفه لایتغیر و قوانین ثابت اقتصادی آنها را از اثرات و تأثیرات شدید زمان و مکان فارغ بدانیم اینطور قبول میکنیم که منظور کمونیستها سرمایه داران قدیم بوده است و در دنیای سرمایه داری امروز تنها «سود شخصی» عامل محر که اجتماعات نیست و میلیونها نفر که هر سال از مدارس دنیای آزاد فارغ التحصیل میشوند نیروی عظیمی را بوجود آورده اند که دنیا را خواه و ناخواه بسوی مراحل تکامل دموکراسی میکشانند و تدریجاً در دنیای آزاد سرمایه دار بصورت کارگری درمیآید که با ابزار شخصی به کارخانه آمده است .

اتحادیه های کارگران، رشد و نمو طبقه روشنفکر، تناقض بین منافع سرمایه داران، احزاب مختلف با خطوط مشی ناموافق؛ در مجموع قدرتهای اجتماعی را بسود استقرار دموکراسی عصر ما تعدیل میکنند .

ما برخلاف کمونیست ها تعصبی نشان نمیدهیم و معتقد نیستیم که این دموکراسی فقط در دنیای غرب سیر تکاملی را طی میکند زیرا در دنیای شرق نیز ارتقاء سطح دانش از آینده ای روشن و آزاد حکایت میکند .

روزگاری کمینترن بنام کشورها و احزاب کمونیست جهان یکجا در اختیار اتحاد جماهیر شوروی بود و این همان حقیقتی است که خروشچف و رهبران امروز شوروی به آن اشاره کرده‌اند. کمینترن بعد از تحولات ۱۹۳۶ با اشاره حکومت شوروی در ظرف دو سال حکم انحلال تعدادی از احزاب اروپای شرقی را با اتهام انحراف صادر کرد. در میان افراد برجسته‌ای که هدف این تصفیه بودند نام گومولکا رهبر حزب کمونیست لهستان بچشم میخورد. در آن روز مردم دنیا در جریان این تصفیه‌ها نبودند و موضوع این «انحراف» را نمی‌شناختند: نوعی سوسیالیسم که ره آورد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود و با قدرت ارتش سرخ در جنگ جهانی دوم به اروپای شرقی تحمیل گردید در ربع سوم قرن بیستم محلی از اعراب ندارد و رهبران شوروی بحکم اضطرار مبنای آن را محکوم کردند زیرا نزدیک به بیست سال است که فکر ایجاد مکتب جدیدی در کشورهای کمونیست اروپا طراحي شده است و روزبروز رشد می‌ابد؛ این فکر زیر عنوان «مکتب سوسیالیسم انسانی» Human Socialism گامهای نخستین را با احتیاط بر میدارد و این احتیاط بدین منظور است که هنوز از ضربات مؤثر حربه تکفیر مانو و دسته‌های مرتجع استالینیست بیم دارند اما با پیشرفت سطح دانش در دنیای شرق این تاریکی‌ها اضطراراً بیکسو میشود. هدف مکتب سوسیالیسم انسانی تأمین رفاه عموم مردم در پرتو آزادی‌بهایی است که دنیای کمونیسم بیکباره همه آنها را از دست داده است.

در حالیکه عده‌ای از کارشناسان کمونیسم معتقدند که مرزهای

فکری این مکتب از لهستان تا یوگسلاوی گسترش دارد ما معتقدیم که پیشرفت عمیق دموکراسی در غرب و توسعه روزافزون « مکتب روابط انسانی » و پرورش یافتن ایده‌های تعاونی « منجر به ملاقات دوستانه‌ای با « سوسیالیسم انسانی » خواهد گردید زیرا آنچه که کمونیسم با سلب آزادیها نتوانست به طبقات محروم بدهد دموکراسی عصر ما با حفظ آزادیها و حمایت از حقوق طبیعی بشر به انسانها خواهد بخشید و این همان هدفی است که سوسیالیسم انسانی بسوی آن پر می‌کشد.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی